



بانوی ۷۰ ساله محله امیرالمؤمنین (ع)
برای زنده نگهداشتن یاد شهدا، ابتکار به خرج داد

عطر نذری در تنور مادر بزرگ

۵۰۴



عکس: فهیمه فرخی/شهرآرا

خاطرات مریم عباسی در محله پورسینا با ایام مدرسه
بازیگوشی و طعم‌های ماندگار عجین شده است

هفت سنگ در «بازۀ شیخ»

۶



ناهمواری و فرسودگی پیاده‌رو در محدوده

شهید آیت‌الله صدوقی ۳۰ تا ۳۴

رفت‌وآمد عابران را دشوار کرده است

قدم‌گذاشتن در مسیری پردردسر

۳

دانش‌آموزان محله جلالیه با همت معلمان فداکار

پای تخته سفید کلاس نشستند

هیاهوی علم‌آموزی در مسجد حاج احمد

۷

شما می‌توانید اخبار کوچه و خیابان خود را به شماره ۰۹۱۵۹۱۳۱۳۲۵ در پیام‌رسان ایتا بفرستید.

شما چه خبر

○ ● اردوی مادر و فرزندی در وکیل‌آباد

به مناسبت گرامی‌داشت «هفته جوانی جمعیت»، هفته‌گذشته اردوی فرهنگی تفریحی ویژه‌ای در بوستان جنگلی وکیل‌آباد برگزار شد. در این برنامه که با همکاری شورای اجتماعی محله شهیدآوینی و حسینیه مرکزی گلشهر تدارک دیده شده بود، حدود هفتاد نفر از مادران دارای سه فرزند و همچنین مادران فعال در برنامه‌های مرکز بهداشت محله حضور یافتند. شرکت‌کنندگان در حاشیه این دورهمی، از کارگاه‌های آموزشی با محوریت موضوعات ایران جوان و فرزندآوری بهره‌مند شدند.



○ ● برای ایران جوان

عطائی ا شنبه گذشته، سالن همایش‌های فرهنگ سرای انقلاب، میزبان دورهمی متفاوتی برای مادران محله امیرالمؤمنین (ع) بود. این نشست که با تمرکز ویژه بر بانوان دارای یک فرزند یا بدون فرزند برگزار شد، با همکاری مرکز بهداشت امیرالمؤمنین (ع) و پایگاه‌های بسیج محله و با مشارکت شهرداری منطقه ۵ به اجرا درآمد. در این برنامه، ضمن ارائه مباحث آموزشی و تربیتی در حوزه فرزندآوری، مجموعه‌ای از فعالیت‌های فرهنگی و تفریحی نیز برای مدعوین تدارک دیده شده بود که با استقبال گرم مهمانان همراه شد.

○ ● کلاس‌هایی «به رنگ تابستان»

طرح اوقات فراغت «به رنگ تابستان» که از مصوبات شورای اجتماعی محله نیزه محسوب می‌شود، فعالیت آزمایشی خود را آغاز کرد. این طرح با بهره‌گیری از ظرفیت مدرسان بومی و در فضای کتابخانه «مدافع حرم» اجرا می‌شود و هدف از آن، توانمندسازی و غنی‌سازی اوقات فراغت بانوان، کودکان و نوجوانان محله از طریق برگزاری کلاس‌های رایگان است. با گذشت دو هفته از اجرای آزمایشی و با وجود محدودیت امکانات، استقبال مناسب شهروندان موجب شد اعضای شورای اجتماعی محله نیزه بر تداوم این طرح تأکید کنند.

○ ● مردم یکدل در صفوف نماز جماعت

جمعه شب گذشته، تجمع شبانه اهالی محله مهدی‌آباد با برپایی نماز جماعت همراه شد. این برنامه با مشارکت فعالانه اهالی، نمازگزاران مسجد امام حسن مجتبی (ع) در محدوده فرخ‌آباد، اعضای مسجد ابوالفضل و جمعیت عباس‌آباد و با حضور حدود چهارصد نفر از شهروندان برگزار شد. شرکت‌کنندگان پس از انجام مراسم شاعردهی و پرچم‌گردانی، برای اقامه نماز جماعت استغاثه در مسجد ابوالفضل حضور یافتند و در پایان، با غذای نذری از آن‌ها پذیرایی شد.



پیگیری شهرآرامحله درباره درخواست کسبه شهرک صنعتی ثامن مسیر قانونی رامشخص کرد

نیازمند طرح و تأیید در کمیسیون ماده ۵

عطائی‌ا پس از چاپ گزارشی جامع از مشکلات شهرک صنعتی ثامن محله مهرآباد در تاریخ ۲۱ اردیبهشت، شهرداری و شهرداری منطقه ۵ به منظور رفع مشکلات و پاسخ درخواست‌های کسبه، مسیر قانونی رامشخص کردند. شهرداری منطقه ۵ درباره درخواست مسدود و محصورکردن معابر اطراف حاشیه شهرک صنعتی ثامن که از سوی کسبه و صنوف فعال مطرح شده بود، گفت: از آنجاکه شبکه معابر شهرک ثامن به تأیید کمیسیون ماده ۵ رسیده است، هرگونه تغییر یا اصلاح طرح نیز منوط به طرح و تأیید در کمیسیون ماده ۵ خواهد بود.

اودرباره موضوع تهاطکردن زمین فعلی نمازخانه بازمین دیگر نیز بیان کرد: زمین مورد درخواست کسبه، کاربری فضای سبز دارد و این تهاط نیز مستلزم ارائه لایحه به کمیسیون ماده ۵ است. لذا شهرداری منطقه پس از دریافت درخواست مالکان و ذی‌نفعان، برای بررسی کارشناسی و پیگیری‌های بعدی آن اقدام خواهد کرد.



۳ پروژه منطقه ۵، زیر ذره بین مسئولان فرهنگی

هفته گذشته، جواد کیانی، معاون شهردار و رئیس سازمان فرهنگی و اجتماعی شهرداری مشهد به همراه حسین اکران، شهردار منطقه ۵ و جمعی از مدیران شهرداری این منطقه از مجموعه فرهنگی مهدیه مهرآباد، پروژه فرهنگ سرای عباس‌آباد و استخر گلشن بازدید کردند. در این بازدید، گزارشی از روند احداث و تجهیز مهدیه مهرآباد ارائه و درباره تکمیل این پروژه گفت‌وگو شد. همچنین موضوع تکمیل پروژه فرهنگ سرای عباس‌آباد از نزدیک بررسی شد و موانع موجود بر سر راه اجرای پروژه مورد توجه قرار گرفت. در نهایت نیز موضوع تعمیرات در استخر گلشن مطرح شد و به منظور حفظ و بقای سرمایه، هزینه‌های تأمین اعتبار تعمیرات اضطراری این استخر مورد بررسی قرار گرفت.

چالش ادامه کار ساخت و سازهای غیرمجاز

سال گذشته، تعداد هشتصد رأی کمیسیون ماده ۵ برای ساخت و سازهای غیرمجاز و خلاف ضابطه شهرسازی در محدوده شهرداری منطقه ۵ صادر و اجرا شده و از این تعداد ۳۹ درصد آرا وصول شده است. همچنین تعداد آرای قلع صادر شده ۱۴۴ رأی است که ۴۳ مورد از این تعداد به مرحله اجرا درآمده است. تعداد ۲۸۸ رأی نیز در سال ۱۴۰۴ برای تخلفات ساخت و ساز صادر شده که صرفاً شامل جریمه ساختمانی بوده است.



شهر خبر





ناهمواری و فرسودگی پیاده‌رو در محدوده شهید آیت... صدوقی ۳۰ تا ۳۴ رفت و آمد عابران را دشوار کرده است

قدم گذاشتن در مسیری پردردسر

نیکو عقیده | خیابان شهید آیت... صدوقی محله شیروزی، یکی از مسیرهای پرتردد این محدوده به شمار می‌رود؛ معبری که مشکلات خاص خودش را دارد. پیاده‌روهای نه چندان سالم و ناهمسان، یکی از این معضلات است. در سال‌های گذشته، بخش زیادی از پیاده‌روهای آن سامان دهی و بازسازی شده است تا رفت و آمد عابران پیاده آسان‌تر شود؛ با این حال بخشی از پیاده‌رو، از خیابان شهید صدوقی ۳۰ تا ۳۴ از این بازسازی سهمی نداشته است. ناهمواری، فرسودگی و وضعیت نامناسب این مسیر، گلایه ساکنان و به ویژه کسبه را به دنبال داشته است. اهالی می‌گویند در حالی که دو سوی خیابان رنگ و روی تازه‌ای گرفته، این قسمت از رسیدگی جامانده است و هر روز رفت و آمد مردم را با مشکل روبه‌رو می‌کند.



● ظاهر خیابان، اثر گذار بر کسب و کارها

مسیر را پیاده طی می‌کنم؛ هر چند قدم، شکل پیاده‌رو تغییر می‌کند. بخشی از مسیر هنوز خاکی است، بخشی دیگر آسفالت شده اما چاله‌ها و فرورفتگی‌هایش رفت و آمد را سخت کرده است. چند متر جلوتر، موزاییک‌هایی در میان کنده شده‌اند و ناهمواری پیاده‌رو آن قدر زیاد است که عابران ناچارند با احتیاط قدم بردارند. در قسمتی دیگر، سطح پیاده‌رو ناگهان بالا و پایین می‌شود و مسیر حالتی پلکانی پیدا می‌کند؛ وضعیتی که عبور را برای سالمندان، کودکان و حتی رهگذران عادی دشوار کرده است. جواد اقدسی، یکی از کسبه این خیابان، مقابل مغازه‌اش می‌ایستد و به دو سوی خیابان اشاره می‌کند. جلو مغازه او آسفالت شده اما سطح آن پر از چاله است. می‌گوید: سال گذشته آمدند و بخش زیادی از پیاده‌روهای خیابان را درست کردند اما این قسمت همان طور به حال خود رها شد.

این کاسب معتقد است ظاهر این محدوده، روی حال و هوای خیابان و حتی کسب و کار مغازه‌داران تأثیر گذاشته است و ادامه می‌دهد: خیابان صدوقی یک راسته تجاری است و مغازه‌های زیادی اینجا فعالیت می‌کنند. ظاهر خیابان و معابر خواه روی کسب و کار ما تأثیر دارد و این وضعیت پیاده‌رو جلوه نامناسبی به این محدوده داده است.

● چالشی برای سالمندان و کودکان

بین شهید صدوقی ۳۰ و ۳۲، سطح پیاده‌رو ناگهان پایین‌تر می‌رود؛ اختلاف سطحی، شبیه یک پله که به گفته اهالی، سال‌هاست برای عابران دردسرساز شده است. سحر مرادی، یکی از ساکنان این خیابان، می‌گوید این بخش برای بسیاری از رهگذران، به ویژه سالمندان، عبور و مرور را سخت کرده است. او توضیح می‌دهد: این محله جزو خیابان‌های قدیمی شهر محسوب می‌شود و خیلی از ساکنانش هم

سالخورده‌اند. بارها دیده‌ام که پیرزن‌ها و پیرمردهایی که عصادا هستند، وقتی به این قسمت می‌رسند، برای رد شدن مشکل پیدا می‌کنند. به گفته او، مشکل فقط به سالمندان محدود نمی‌شود و خانواده‌هایی هم که کودک خردسال دارند، در این مسیر با دشواری روبه‌رو می‌شوند؛ «مادرهایی که کالسکه دارند، نمی‌توانند راحت از این قسمت عبور کنند و مجبور می‌شوند مسیرشان را تغییر دهند یا کالسکه را بلند کنند.»

مرادی از خطرهایی می‌گوید که این ناهمواری برای کودکان ایجاد کرده است: «یک بار دیدم بچه‌ای که با دو چرخه از این‌جا رد می‌شد، به خاطر همین اختلاف سطح زمین خورد.»

● بازسازی، در سال آینده

این گلایه‌ها را با رئیس اداره فنی و عمران منطقه ۶ در میان می‌گذاریم. او با اشاره به وضعیت این خیابان توضیح می‌دهد که سال گذشته و به دنبال درخواست‌های مکرر ساکنان، بخش زیادی از پیاده‌روهای شهید صدوقی بازسازی و اصلاح شده اما بخشی از آن از طرح جامانده است. محسن خادم پیری می‌گوید: برای اصلاح کامل خیابان‌های شهید آیت... صدوقی ۳۰ تا ۳۴ در سال جاری اعتباری تعریف نشده است و باید در قالب طرح‌های سال آینده دیده شود.

با این حال او تأکید می‌کند که برخی اصلاحات جزئی و موردی را در این محدوده می‌توان انجام داد. به گفته رئیس اداره فنی و عمران منطقه ۶، بخش‌هایی از مسیر می‌تواند به صورت لکه‌گیری یا سنگ‌فرش موضعی ترمیم شود تا مشکلات حادث‌تر پیاده‌رو کاهش پیدا کند. خادم پیرراه پیگیری این موضوع را تماس و ثبت درخواست در سامانه ۱۳۷ عنوان می‌کند و می‌گوید: اگر شهروندان از طریق ۱۳۷ موضوع را ثبت کنند، پیمانکار برای بررسی درخواست‌های موردی، به محل اعزام می‌شود و بخش‌هایی که وضعیت نامناسب‌تری دارند، در اولویت اصلاح قرار می‌گیرند.

تدارک برنامه‌های اعیاد با مشارکت تشکل‌های محلی

جلسه همفکری برای برنامه‌ریزی اعیاد قربان و غدیر با حضور امیرمضانی شهردار منطقه ۶، حجت‌الاسلام والمسلمین پاکدامن، معاون فرهنگی اجتماعی منطقه و امام جماعت محله پورسینا برگزار شد.

این جلسه با هدف ارتقای کیفی و کمی برنامه‌های سال جاری و به ویژه ادامه سنت حسنه اطعام غدیر برگزار شد.

همکاری معاونت فرهنگی اجتماعی شهرداری منطقه ۶ در این برنامه‌ها، شامل تأمین اعتبار، فضا سازی و پشتیبانی لجستیکی، تشکیل کمیته اجرایی مردمی متشکل از نمایندگان تشکل‌ها برای هماهنگی میدانی است.

سرعت دادن به انجام درخواست‌های مردمی

به منظور پاسخ‌گویی به درخواست‌های ثبت شده شهروندان و رفع معضلات و مشکلات شهری در سامانه ارتباط مردمی ۱۳۷، اکیپ امور راهبری با انجام عملیات عمرانی و اجرایی در قالب تعریف پروژه‌های کوچک مقیاس، سرعت انجام درخواست‌های مردمی را افزایش داده است.

به همین منظور، اکیپ امور راهبری ۱۳۷ شهرداری منطقه ۶ در سه حوزه مرمت پیاده‌رو، لکه‌گیری آسفالت معابر و مرمت جداول و کانال جمع‌آوری آب‌های سطحی با اعتبار ۲۲ میلیارد ریال به اجرای درخواست‌های شهروندی می‌پردازد که تاکنون با اجرای بیش از ۱۴۰ درخواست در این سه حوزه، هشتاد درصد پیشرفت فیزیکی داشته است.



کوه پیمایی خانوادگی با حضور پرشور شهروندان منطقه ۶ برگزار شد

خاطره جمعی در کوه پارک

عطائی کوه پیمایی خانوادگی «بیابریم کوه» هفته گذشته در مجموعه کوه پارک با حضور پرشور خانواده‌های منطقه ۶ برگزار شد.

این رویداد که در راستای ترویج ورزش همگانی، تقویت بنیان خانواده و ارتقای نشاط اجتماعی سازمان دهی شده بود، به همت معاونت فرهنگی اجتماعی این منطقه در قالب گروه‌های خانوادگی برنامه‌ریزی شده بود.

اجرای برنامه‌های شاد، ایستگاه‌های نقاشی کودکان، مسابقات خانوادگی و در نهایت اهدای جوایز به برگزیدگان، بخشی از تلاش این معاونت برای ماندگار کردن این روز خاطره‌انگیز در ذهن شهروندان بود.



مریم دهقان اوقتی وارد خانه اش می شوم، همه جمع هستند و سفره بزرگ و پارچه ای جلویشان پهن است. یک طرف کمی آرد تازه در انتظار خمیر شدن است. در همان سو، چند خانم جوان که همه فامیل و دوست و آشنای این خانه اند، مشغول آماده کردن خمیر، وردنه کردن، قالب زدن و چیدن آن ها در سینی فر هستند تا بعد از چند دقیقه تبدیل به کلوچه های خوشمزه شود اما سوی دیگر این سفره، بزرگ و صاحب این خانه، فاطمه مؤذنی نشسته است که اگرچه راه رفتن و بلند شدن برایش سخت است، وقتی زمان این کار می رسد، دیگر ناتوانی برایش معنا ندارد.

درست بعد از آغاز جنگ تحمیلی سوم، فاطمه خانم در خانه کوچک و پرمهرش نزدیک شلوغ بازار معروف در محله امیرالمؤمنین^(ع) تصمیمی شیرین و خوشمزه گرفت. او خواست که نان و کلوچه هایی را برای مردم و به نیت شهدای این جنگ بپزد و در تجمعات مردمی توزیع کند.

همان طور که نشسته است، با او احوالپرسی می کنیم و کنارش می نشینیم تا قصه نان های معجزه آسایش را برایشان تعریف کند. لبخند می زند و می گوید «عزیزجان! از کجا شروع کنیم؟»



بانوی ۷۰ ساله محله امیرالمؤمنین^(ع)
برای زنده نگهداشتن یاد شهدا، ابتکار به خرج داد

عطر نذری در تنور مادر بزرگ

۵

داستان جلد

خانه پرمهر فاطمه خانم

قرارمان ساعت ۱۲:۳۰ یکی از روزهای وسط هفته است تا برویم احوال فاطمه مؤذنی، مادر بزرگ هفتادساله دارای هفت دختر و پسر و ۲۵ نوه این خانه را ببینیم که بعد از جنگ تحمیلی سوم به نیت شهدا سفره ای پهن کرده است. سالن پشت در را در می بینیم و به حیاطی کوچک با درخت انگور می رسیم. تنور گازی بزرگی دقیقاً کنار در ورودی قرار دارد.

دختر صاحب خانه ما را به اتاق نشیمن دعوت می کند که خیلی هم بزرگ نیست. یک طرف خانه مبلی دو نفره و تخت خواب چوبی ساده ای قرار دارد که معلوم است صاحبش همان زنی است که ما به خاطر او، این دیدار را ترتیب داده ایم. بالای تخت، روی دیوار، عکس های آشنایی به چشم می خورد که مهم ترینشان، رهبر شهید است. کنار تخت هم پرچم کشور عزیزمان به دیوار تکیه داده است.

فاطمه خانم بعد از آنکه تصمیم گرفت برای شهدای جنگ تحمیلی سوم و مردم حاضر در تجمعات، کاری انجام دهد، سلامتتش را به دست آورد و نیازش به عمل جراحی از بین رفت. حالا دیگر گوشه تخت چوبی و خانه کوچکش یک جانی نشیند و پایایی که پنج سال او را زمین گیر کرده بود، گویی خونی تازه در رگ هایش جریان یافته است و زندگی دوباره ای را تجربه می کند، آن قدر که دخترانش می گویند «حال مامان برایمان شبیه معجزه است.»

وقتی مامان جون، کارش را شروع کرد

قصه این سفره را باید از زبان دختر فاطمه مؤذنی شروع کنیم؛ معصومه اسماعیلی که خادم حرم امام رضا^(ع) و فعال بسیجی در مسجد امام هادی^(ع) بولوار وحدت است. او فاطمه خانم را مامان جون، صدای زنده تعریف می کند: بعد از جنگ وقتی شنیدم در مسجد، چند خانم نان می پزند، خوشحال شدم و خواستم برای کمک و چانه زدن نان هایه کمکشان بروم اما وقتی کارشان را دیدم، به فرمانده پایگاه مسجد گفتم مامان من خیلی بهتر و راحت تر نان می پزد و فقط کافی است یک نفر کنارش باشد.

این لحظه مربوط به هفته اول جنگ بوده است و معصومه از وضعیت سخت جسمی مادر یاد می کند؛ «آن موقع اوضاع مامانم خیلی بد بود. به فرمانده

گفتم من مامان را می آورم؛ فقط باید کمک کنیم از پله ها بتواند بالا برود، چون به خاطر دیابت، از ترس، قند و چربی و پلاستیکی که توی پایش است، با ویلچر رفت و آمد می کند.»

صحبت های معصومه با فرمانده پایگاه مسجد که تمام شد، قرار و مدار حضور مادر گذاشته شد. فاطمه خانم منتظر آن لحظه روز بود که خبر دادند آرد ندارند و پخت نان هم منتفی است. اما اینجاست برای «مامان جون» آخر خط نبود؛ «ما خودمان تنور و فر داشتیم. مامان جون بعد از شنیدن ماجرا دلم فکرمی کرد و خواب می دید. یک روز گفت خودم شروع می کنم و بالاخره مامانم گلم، تاج سرم، با کمک خواهرم و همسایه ها کمک پخت نان را در خانه شروع کردند.»

چهره شیرین مادر بزرگ

کنار بزرگ خانه می نشینیم. از آن مادر بزرگ هایی است که آدم دلش می خواهد موقع گفت و گویا، زمان به پایان نرسد. لبخند از روی لبانش محو نمی شود. صدای دل نشینی دارد و با ته لهجه مشهدی و گاهی قاننی با ما حرف می زند. از خودش این گونه به ما می گوید: در روستای بای مرغ نزدیک قانن، به دنیا آمدم. از وقتی یادم می آید، نان پخت می کردم. وقتی ازدواج کردم، هنوز انقلاب نشده بود و ما به مشهد آمدم. بیست سال ساکن محله رضاییه بودیم و الان سی سال است که همین جا خانه داریم.

فاطمه خانم از آن سال های یاد می کند که هنوز اینجا خانه زیادی ساخته نشده و بیشترش زمین کشتا و رزی بود. همسرش پنج سال پیش بر اثر تصادف فوت کرد و در همان حادثه، پای راست فاطمه خانم آسیب جدی دید و از آن زمان پلاتین، پایش را نگهداشته است و خودش کم کم زمین گیر شد. همه این ها را که برایشان تعریف می کند، آهی می کشد: «هییی، کجایی دختر زمانی که جوان بودم، بروویی داشتم و یک جا بند نمی شدم، مثل حالا که نبودم.» می گویم: «همین الان هم شما زیبا هستید و چهره تان خیلی شیرین و دوست داشتنی است.» می خندد و با همان لبخند نازک و لهجه قاننی اش جواب می دهد: «الهی قربانت بروم عزیزم. از بزرگواری شماست.»



پخت نان با کمک همسایه ها

از فاطمه خانم می خواهیم ماجرای پخت نان را خودش هم تعریف کند: «وقتی رهبران راشهید کردند با خودم می گفتم باید کاری انجام بدهم. یک روز دخترم گفت در مسجد دارند نان می پزند. به معصومه گفتم اگر رهبر را در مشهد تشییع کنند، باید نان داشته باشیم.»

از نظر فاطمه خانم این تنها کاری بود که از دستان زحمتکش و دنیادیده اش برمی آمد: «قبلا در همین محله توی خانه مان که بزرگ تر بود، تنور گلی داشتیم و نان می پختیم ولی از زمانی که اینجا آمده ایم، مجبور شده ام با تنور گازی نان بپزم. این تنور هم که شما می بینید، تنور دوم است که خریده ایم.»

فاطمه خانم یک نگرانی بزرگ هم داشته است. اینکه پای ایستادن کنار تنور را نداشته و مجبور بوده است از فری که در خانه دارد، برای پخت نان استفاده کند که کار با آن زمان زیادی می برد.

فاطمه خانم می گوید: از جیب شخصی خودم هزینه کردم و همان راکه داشتم، برای خرید آرد خرج کردم. چون پایم آسیب دیده بود، آرام آرام کار می کردم. بعد دیدم به تنهایی سخت است. در دوره قرآن هفتگی اعلام کردم هرکس دوست دارد، بیاید برای کمک.

تقریباً یک هفته بعد از شهادت رهبر، بساط نان پختن در منزل فاطمه خانم پهن شد. ابتدا هفت روز هفته، بعد روز در میان و حالا هفت هفته ای یکی دوبار که این هم به گفته فاطمه خانم به خاطر گرانی و تمام شدن بودجه اش است و دلیل دیگری ندارد.

شهید امزدمی دهند

مادر بزرگ شیرین سخن ما علاوه بر نان، کلوچه هم می پزد که همین موضوع، بار مالی را سنگین تر می کند اما می گوید: من کمک مالی نمی خواهم. همین که چند نفر کنارم باشند و به من در پخت نان کمک کنند، بس است.

فاطمه خانم رسم قشنگی هم برای پخت نان دارد: «هر روز که قرار است نان بپزیم به نیت یکی از شهدای جنگ تحمیلی سوم، کیسه آرد را بازمی کنم. اگر کسی نذر کند، این شهید امزدمی دهند. خون این دخترها و پسرها و بالاتر از همه، رهبران که شهید شدند، برکت دارد. من که خیلی از سیاست و جنگ سر در نمی آورم، اما تا دلت بخواد، سختی دنیا را کشیده ام و مطمئنم هر چه می بینم، از برکت خون این شهید است.»

معجزه پخت نان

می خواهم یکی از برکات و آثاری را که از این کار دیده است، برایمان تعریف کند و بدون معطلی ادامه می دهد: من پنج سال روی تخت بودم و به سقف نگاه می کردم ولی در این یک ماه اصلا دلم نمی خواهد حتی پنج دقیقه بنشینم. معجزه از این بیشتر؟ هر روز بعد از نماز صبح از خواب بیدار می شوم، آرد را آماده و خمیر می کنم. بعد دور و برم را مرتب می کنم، جای دم می کنم و صبحانه مختصری هم آماده می کنم و ساعت حدود ۹ کمی استراحت می کنم تا همسایه ها برسند و پخت نان را شروع کنیم.»

حال خوب مامان

خدایچه اسماعیلی، دیگر دختر فاطمه خانم است که شوهرش چند سالی فوت کرده و همراه دخترش، در منزل مادری زندگی می کند و کمک حالش است. خدایچه از زمانی که رسیدیم، با دقت تمام در حال تزئین خمیر کلوچه و قالب زدن آن هاست. سر حرف را این گونه بازمی کند: کاری که بخواد برای شهید انجام شود، باید خوب و دقیق باشد نه شرسری. پای خدایچه در کودکی آسیب دید و راه رفتن برایش سخت شد و به کمک ویلچر در کوچه و خیابان رفت و آمد می کند. او نمی تواند مثل بقیه در تجمعات شبانه شرکت کند اما دلش می خواهد کاری برای کشور و مردم انجام بدهد: «وقتی تجمعات شروع شد، با خودم گفتم خب من چه کاری می توانم انجام بدهم. مامان که پخت نان را به نیت شهید شروع کرد، خوشحال شدم. وقتی می بینم حال مادرم خوب است، حال من هم بهتر می شود.» خدایچه بانو علاوه بر پخت نان، دستی در خیاطی هم دارد و برای امرار معاش دستگیر می دوزد و تعدادی از آن ها را هم به نیت شهید او برای استفاده در مساجد و حسینیه ها خیرات می کند.

کلوچه پز ما وارد دست خاله!

یکی دیگر از خانم هایی که کنار این سفره نشسته و با دقت دارد کارش را انجام می دهد، فاطمه طالبی، خواهرزاده صاحب خانه است. او هم در پخت نان و به ویژه کلوچه مهارت دارد و از همراهی و همکاری اش در این کار خیر بر ایمان می گوید: «یک روز آمدم دیدن خاله و دیدم دارند نان درست می کند. بعد از آنکه متوجه ماجرا شدم، خوشم آمد و چند باری که توانستم، به کمک خاله آمدم.» فاطمه که یک ماه است بیکار شده، تنوری برای خودش گرفته است تا برای امرار معاش خود کلوچه تهیه کند و هر وقت هم به اینجامی آید، به خاله جاننش کمک می کند.

اوبه قدری خاله اش را دوست دارد که می گوید: اول به عشق خاله و بعد به نیت شهید امن هم به او کمک می کنم. چون همین که می بینم خاله جانم حالش با این کار خوب شده است، به دنیا می آرزو.

فاطمه از اینکه این نان ها به دست مردمی می رسد که استقامت دارند و با وجود شرایط سخت اقتصادی کشور در خیابان ها حضور دارند، ابراز خوشحالی می کند: «وقتی می بینم مردم با این شرایط پشت هم هستند و با عشق تمام، پای وطن ایستاده اند و این نان به دست آن ها می رسد، برایم دل نشین است.»

همراهی یک همشهری و همسایه

خدایچه جهانی هم همسایه فاطمه خانم است و هم همشهری اش. ۱۰ سالی است که در محله امیرالمؤمنین (ع) سکونت دارد. از همان ابتدا همراه این کار خیر مادر بزرگ شده است و می گوید: سه چهار سالی است که به دوره قرآن هفتگی فاطمه خانم می آیم. یک روز گفت «مادریم نان می پزیم هرکسی دوست دارد، برای کمک بیاید.» خدایچه از میان جمعیت ۱۰ نفره جلسه قرآن، شد پای ثابت تنور نان مادر بزرگ و هر بار که قرار است زیر تنور روشن شود، بیست دقیقه راه را پیموده طی می کند تا خودش را به این خانه برساند. او همه مرا حل کار را کنار فاطمه خانم آموخته است و در حالی که دارد یکی از نان هایی را که کمی سوخته است، از تنور بیرون می آورد، به ما می گوید: افتخار می کنم که در نیت فاطمه خانم شریک هستم و از این کار حس خوبی دارم. وقتی به اینجامی آیم، آرامش پیدا می کنم. شوهر و پسرانم نیز همراهم هستند و کم کم می کنند.

این معجزه را دختران فاطمه خانم هم تأیید می کنند و حال و روز این روزهای مادر برای همه آن ها که او را می شناسند، شبیه معجزه است. دخترها گفته بودند باید رنگ های مچ دستش را که عصبش از کار افتاده است، عمل کند اما حالا فاطمه خانم به صراحت می گوید به هیچ عملی احتیاج ندارد و این شادابی و سرحالی مادر بزرگ طوری شده است که می خواهد همه کارها را خودش انجام دهد.

سرنوشت نان ها

قصه پخت نان که به پایان می رسد، می خواهیم بدانیم سرنوشت این نان ها که با عشق به وطن، شهید او پرچم ایران پخته می شود، به کجا می رسد. فاطمه خانم می خندد و می گوید: ما فقط نان را می پزیم؛ همه کاره و مدیر گروهان، دخترم معصومه است و کارها را پیش می برد. معصومه در ادامه صحبت مادر می گوید: هر کیسه آرد تقریباً به ماه ۲۵ نان کامل می دهد. بیشتر نان ها را به مسجد امام هادی (ع) محله رضائیه می برم؛ چون صبحانه عدسی دارند و من گفتم نانم را برایشان می برم. تقسیم بندی نان هم عالمی دارد. معصومه اوایل نان را به شکل کامل به مسجد می داد اما وقتی دید اسراف می شود، نان ها را به برش های کوچک تر تقسیم کرد و حالا هر دفعه نزدیک به ششصد تکه نان، سهم این مسجد و پایگاه است. الباقی نان ها و کلوچه ها هر چه بماند، سهم همسایه ها می شود که مسئول این بخش، فاطمه خانم و همسایه ها و دختر دیگرش هستند؛ مادر بزرگ شیرین سخن می گوید: بعضی نان ها را به همسایه ها می دهیم تا به تجمعات ببرند و توزیع کنند. او ادامه می دهد: من این نان را به نیت شهید می پزم و امیدوارم از من بپذیرند.



خاطرات مریم عباسی در محله پورسینا با ایام مدرسه، بازیگوشی و طعم‌های ماندگار عجین شده است

هفت سنگ در «بازه‌شیخ»

محله‌گردی

○ سال ۷۹ به این محله نقل مکان کردیم و من بلافاصله در مدرسه مشغول تحصیل شدم. دبستان شکوفه‌های انقلاب، که آن زمان نامش استقلال بود، تنها مدرسه ابتدایی این محدوده به شمار می‌رفت. هر کلاس حدود ۳۵ دانش‌آموز داشت و ما به سختی روی نیمکت‌ها جا می‌شدیم.



ایستگاه اول

سحر نیکو عقیده مریم عباسی بیشتر از سی سال است که در محله پورسینا زندگی می‌کند. ۹ سال بیشتر نداشت که همراه خانواده از محله مصلی به اینجا کوچ کردند. آن زمان، محله هنوز شکل امروزی را نداشت و خبری از بافت تودرتوی خانه‌ها و معابر شلوغ نبود. در هر کوچه دوسه خانه بیشتر ساخته نشده بود و تا چشم کاری می‌کرد، زمین خالی و خاکی در اطراف دیده می‌شد. خاطرات کودکی مریم عباسی به کوچه پس‌کوچه‌های پورسینا گره خورده است. این خاطرات، پشت نیمکت‌های چوبی مدرسه «شکوفه‌های انقلاب» شکل گرفت، با طعم گوجه سبزهای ترش و خوشمزه‌ای که بعد از مدرسه از گاری فروش‌های سرچهارراه می‌خرید. بعدها او به یکی از اعضای فعال فرهنگی محله تبدیل شد. همچنین عضویت فعال بسیج پایگاه بنت الهدی، شورای قرارگاه محله کرامت و رابط مشاور قرارگاه ازدواج آسان، مسئولیت‌های اجتماعی او بوده‌اند. مریم خانم انگیزه این فعالیت‌ها را پیشرفت و آبادانی محله کودکی‌اش می‌داند.

ایستگاه دوم

○ درست رو به روی مدرسه، جایی که حالا چند مغازه، آرایشگاه و دفتر املاک ساخته شده است، آن زمان فقط دو گاری چوبی بود پراز گوجه سبز، تخمه. هنوز خبری از این تعداد مغازه نبود و ما بچه‌ها بعد از تعطیلی مدرسه دورگاری‌ها جمع می‌شدیم، خوراکی می‌خریدیم و تارسیدن به خانه، در راه می‌خوردیم.



ایستگاه سوم

○ دوره راهنمایی را در مدرسه فائزه، در پورسینای ۳۰ گذراندم؛ مدرسه‌ای که حالا با نام دبیرستان سمیه شناخته می‌شود. از آن سال‌ها هم خاطرات بسیاری در ذهنم مانده است. دختر عمه‌هایم هم در همان مدرسه درس می‌خواندند و ما حسابی شیطنت می‌کردیم. یادم است تقریباً هر جلسه، معلم از دست شلوغ‌کاری‌های ما کلافه می‌شد.



ایستگاه چهارم

ایستگاه پنجم

○ در گذشته، مرکز بهداشت در میانه کوچه پورسینای ۵ قرار داشت؛ جایی که حالا به یک گاراژ بزرگ مصالح فروشی تبدیل شده است. یادم است برای واکسن دوران دبستان، مادرم من را به همان مرکز برد. آن قدر از آمپول می‌ترسیدم که کل مسیر خانه تا مرکز بهداشت را گریه می‌کردم.



○ آخرین ایستگاه اتوبوس پورسینا در پورسینای ۳۰ قرار داشت و بعد از آن، تا چشم کاری می‌کرد، زمین خالی و خاکی دیده می‌شد. آن زمان، محله مادیرستان نداشت و من همه سال‌های دبیرستان، صبح‌ها خودم را به همین ایستگاه می‌رساندم. تعداد اتوبوس‌ها خیلی کم بود و اگر از یکی جا می‌ماندم، باید حدود چهل دقیقه منتظر رسیدن اتوبوس بعدی می‌شدم.



○ خانه مادر انتهای کوچه پورسینای ۵۱ قرار داشت؛ البته آن زمان، نام این محله پورسینا نبود و به آن «بازه‌شیخ» می‌گفتند. خانه ما آخرین خانه کوچه بود و بعد از آن، زمین‌های کشاورزی شروع می‌شد. تفریح ما بچه‌های محل این بود که در کوچه، هفت سنگ و یک قل دو قل بازی کنیم.



دانش‌آموزان محله جلالیه با همت معلمان فداکار، پای تخته سفید کلاس نشستند

هیاهوی علم‌آموزی در مسجد حاج احمد

● مسجد، جایگزین کلاس

زهرا قدیری، مدیر مدرسه ابتدایی زهرا ارباب، یک پایش در مدرسه است و یک پای دیگرش در مساجد محله که کلاس‌های رفع اشکال در آن برگزار می‌شود. او می‌گوید: در روز در هفته مهمان مسجد حاج احمد محله جلالیه هستیم و بقیه کلاس‌ها در سه مسجد جواد الائمه^(ع)، موسی بن جعفر^(ع) و علی بن ابی طالب^(ع) این محدوده برگزار می‌شود.

او ادامه می‌دهد: از آغاز جنگ تحمیلی سوم و متعاقب آن مشکلاتی که برای اینترنت ایجاد شد، به مرور شاهد اعتراض اولیا درباره کیفیت آموزش مجازی بودیم. سیده تکتم هاشمی، یکی از همکاران، قبل از هر صحبتی درباره کلاس‌های رفع اشکال در مدارس دیگر، این پیشنهاد را داد و بعد از باز خورد خوبی که از اولیا گرفتیم، بقیه همکاران هم پای کار آمدند.

مرضیه سالاری معلم بچه‌های چهارم ابتدایی است و با ذوق و علاقه‌ای خستگی‌ناپذیر مسائل ریاضی را روی تخته سفید کوچکی که جلو محراب گذاشته‌اند، به بچه‌ها توضیح می‌دهد. او ۲۳ سال سابقه تدریس دارد و می‌گوید: تدریس مجازی خوب است؛ چون بچه‌ها می‌توانند چند بار توضیحات معلم را گوش کنند اما واقعیت این است که برای بعضی درس‌ها، مثل ریاضی، آموزش حضوری تأثیر خیلی بیشتری دارد.

این معلم با سابقه درباره شرکت در این طرح جهادی می‌گوید: اجباری در آمدن من و همکاران به این کلاس‌ها نیست و ما به خاطر بچه‌ها و داوطلبانه می‌آییم.

رفت جعفری، مادر حلما صفری هم همین‌را می‌گوید: اینکه کلاس‌های حضوری زمین تا آسمان با تدریس مجازی فرق می‌کند و خیلی در آموزش بچه‌ها مؤثر است.

● بودن و نبودن مدرسه

کلاس که تمام می‌شود، هیاهویی به پامی شود ولی نه از جنس زنگ تفریح، بلکه قدر دانی و تشکر از معلمشان. سوگند نیک رفتار برای دروس ریاضی و فارسی به این مسجد می‌آید و می‌گوید: اگرچه اینجا از مدرسه بهتر نیست، چون در مدرسه حداقل در حیاط بازی می‌کردیم و دوست‌هایمان را می‌دیدیم، اما باز هم از کلاس‌های شاد بهتر است.

زهرا شیخی و نرگس صدیقی اما معتقدند نشستن روی فرش راحت‌تر از نیمکت‌های کلاس است و فضای مسجد را دوست دارند.



سید محمد عطائی از آغاز جنگ تحمیلی سوم تا کنون آموزش مدارس مجازی شده است؛ این اقدام اگرچه در جهت امنیت دانش‌آموزان و بنا به مصلحت بوده است اما ضررش هم انکارناشدنی است.

بچه‌ها به ویژه در بعضی دروس مثل ریاضی آن چنان که باید و نشاید از آموزش مجازی عایدی ندارند و همین مسئله باعث شده است معلمان با غیرت مدارس در اقدامی جهادی آستین‌باز شوند و در گوشه و کنار این شهر به خصوص مساجد، کلاس‌های رفع اشکال برگزار کنند. درست مثل مسجد حاج احمد محله جلالیه که میزبان دانش‌آموزان ابتدایی مدرسه زهرا ارباب شده است.

● «شاد» جواب‌گو نیست

در یک کلاس دختر بچه‌های چهارم ابتدایی روی قالی‌های شبستان مسجد روبه تخته سفید نشستند که در جهت قبله و نزدیک محراب نصب شده است. معلمشان با صبر و حوصله، مسائل کتاب ریاضی را توضیح و سؤال‌هایشان را پاسخ می‌دهد. از فرصت سرگرم بودن بچه‌ها استفاده می‌کنم و سراغ والدینشان می‌روم که در گوشه شبستان نشستند. معصومه جلالی مادر نرگس صدیقی است و از این تعریف می‌کند که دخترش بعد از کلاس‌های رفع اشکال در درس ریاضی خیلی قوی‌تر شده است. معصومه خانم می‌گوید: نرم‌افزار شاد خیلی اشکال دارد. کلیپ‌های آموزشی دیر و به سختی باز می‌شود و گاهی هم اصلاً باز نمی‌شود. محترم صادقی، خاله فاطمه امیری و

نوجوان رزمی کار محله آقا مصطفی خمینی، شیفته به چالش کشیدن خود است

هر مدال، انگیزه تمرین بیشتر



باشیم. من خیلی دوست دارم در آینده مثل ایشان یک مربی دلسوز و حرفه‌ای شوم و بتوانم به بچه‌ها کمک کنم پیشرفت کنند.

● الان چند مدال داری؟

تا الان دو مدال در رشته کونگ فو گرفته‌ام که یکی استانی و دیگری بین باشگاهی مشهد بود. البته چند مدال هم از دوران فعالیت درووش دارم. هر مدالی که کسب می‌کنم، باعث می‌شود انگیزه بیشتری پیدا کنم تا تمرین‌هایم را جدی‌تر ادامه بدهم.

● از اولین مسابقه‌ای که شرکت کردی، بگو

۱۶ آبان ۱۴۰۴ و مسابقات انجمن کونگ فو تو تایم‌ای استان در رده سنی نونهالان و بخش نیمه آزاد بود. راستش قبل از مسابقه خیلی استرس داشتم و فکر نمی‌کردم بتوانم مقام بیاورم، چون اولین تجربه‌ام بود. اما با تمرین‌هایی که انجام داده بودم و تشویق‌های استاد، خانواده و دوستانم، توانستم مقام سوم را کسب کنم.

● به جز ورزش، چه کارهایی انجام می‌دهی؟

درس خواندن را خیلی دوست دارم و همیشه سعی می‌کنم در مدرسه موفق باشم. به کارهای علمی و تحقیق هم علاقه دارم و در جشنواره جابربن حیان شرکت کرده‌ام. سال ۱۴۰۴ با تحقیقی در موضوع پرندگان مهاجر در بخش تحقیق علمی رتبه منتخب استانی را به دست آوردم.

● بزرگ‌ترین آرزویت چیست؟

دوست دارم در آینده برای کشورم افتخار بیاورم و در مسابقات بین‌المللی شرکت کنم. همچنین دلم می‌خواهد یک مربی خوب شوم و بتوانم به بچه‌هایی که به ورزش علاقه دارند، کمک کنم.

اول رشته ووشو را انتخاب و حدود یک سال هم در آن تمرین کردم و سپس کونگ فو را انتخاب کردم.

● الان کجا تمرین می‌کنی؟

حدود ۹ ماه است کونگ فو کار می‌کنم. کلاس‌هایمان در مسجد رسول... (ص) در محله محمدآباد برگزار می‌شود و استاد من آقای جعفر یوسفی است. سه جلسه در هفته تمرین می‌کنیم. امکانات باشگاه زیاد نیست، چون داخل مسجد برگزار می‌شود.

● از مربی‌ات چه چیزهایی یاد گرفته‌ای؟

استادم فقط فنون ورزشی یادمان نمی‌دهد؛ همیشه ما را تشویق می‌کند که با اخلاق و منظم



● چه شد که به ورزش علاقه مند شدی؟

از وقتی سنم کمتر بود، بیشتر وقت‌ها توی کوچه با بچه‌ها فوتبال بازی می‌کردیم. هنوز هم گاهی با دوستانم فوتبال بازی می‌کنم. وقتی شش ساله شدم، مادرم من را در کلاس ژیمناستیک ثبت‌نام کرد و به آن رشته هم علاقه مند شدم.

● ژیمناستیک را تا کی ادامه دادی؟

حدود دو سال. حرکاتش برایم خیلی هیجان‌انگیز بود و دوست داشتم حرکات سخت را یاد بگیرم. احساس می‌کردم بدنم قوی‌تر و منعطف‌تر شده است. اما بعد از مدتی کم‌کم به رشته‌های رزمی علاقه پیدا کردم.

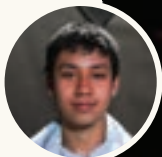
● چرا رشته‌های رزمی را انتخاب کردی؟

فیلم‌های رزمی زیادی نگاه می‌کردم و دوست داشتم شبیه شخصیت‌های آن فیلم‌ها باشم. به همین دلیل

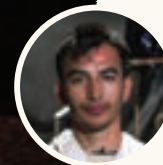
چهنو، مصلی، کارمندان اول، کارمندان دوم، شهید آقامصطفی خمینی، شیرین، امیرآباد، شهید معقول، کشاورز، پورسینا، ارونند، انصار، شهید باهنر، شهید بسکابادی، شهید شیرودی، شهید رستمی، کوی ۲۲ بهمن، کنه‌بیست، شهید رجایی

محلات منطقه‌ها

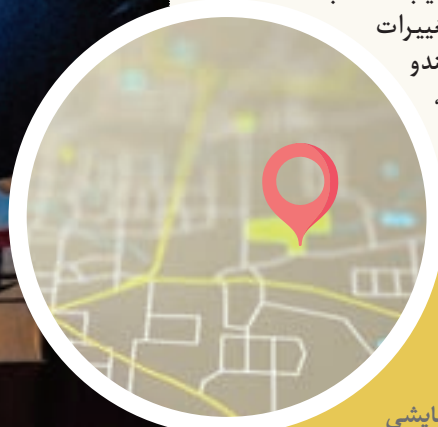
مهدی‌آباد، رضائیه، سجاده، حسین‌آباد، مهرآباد، امیرالمؤمنین(ع)، نیزه، شهید آوینی، ثامن، کوی سلمان، جلالیه



○ حسام خاوری سیزده ساله، کوچک‌ترین بازیگر این نمایش است. او نقش «حسی»، آخرین بازمانده از نسل انسان را بازی می‌کند که شخصیت‌های مثبت داستان برای بقایش تلاش می‌کنند.



○ اسحاق فغی، نقش یک موجودی عجیب‌الخلقه به نام «تدی» را بازی می‌کند که دستخوش تغییرات ژنتیکی است و تماشاگر در او هم منطق می‌بیند و هم احساس، اما به خاطر ظاهر متفاوتش، نمی‌تواند او را از گونه انسان فرض کند.

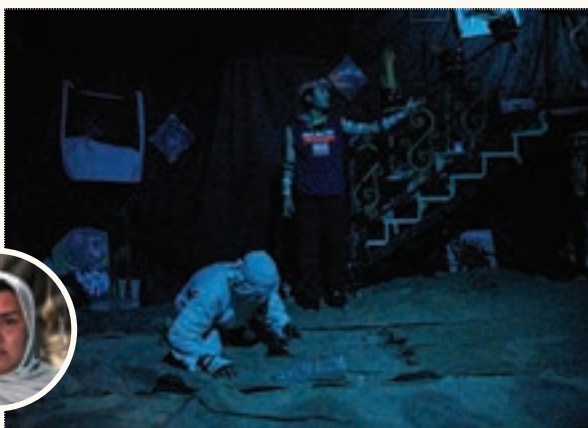


۵

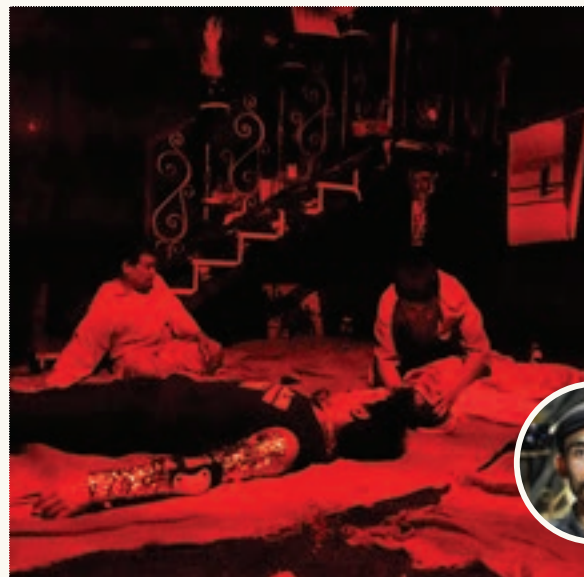
خانه هنر مهاجران محله شهید آوینی، یک هفته میزبان تماشاچیان و گروه نمایش گلشهر بود

صحنه‌ای برای «بقا»

مرضیه میرزاپورا تعدادی از هنرمندان گلشهری در گروه نمایش «سلما، نمایشی پرمحتوا را روی صحنه بردند: «بقا، نمایشی آمیخته با احساس است که تماشاگر را به دیداری متفاوت از درون خود دعوت می‌کند. این نمایش هفته گذشته به مدت هفت شب در محله شهید آوینی و در محل خانه هنر مهاجران به اجرا درآمد و تماشای آن بدون فروش بلیت به مردم تقدیم شد.



○ زهرا احمدی، یکی از تماشاچیان، می‌گوید: این اولین باری است که به تماشای یک نمایش در محله خودمان می‌آیم و چنین اجرای عمیق و پرمحتوایی در گلشهر که دیگر مناطق، آن را به چشم منطقه‌ای کم‌برخوردار می‌بینند، بدون شک باعث تقویت بعد فرهنگی محله می‌شود.



○ مهدی توسلی، نویسنده و کارگردان نمایش «بقا»، درباره این نمایش می‌گوید: تمرین‌های گروهی این نمایش از فروردین آغاز شد و حالاً مدتی است که در خانه هنر مهاجران اجرا می‌شود. موضوع این نمایش، فراخوان تفکر درباره آینده بشر است.

عکس: نفیسه فرخی/شهرآرا